

تبیین معرفت شناسی و فلسفه علم در نظریه رجا

فلسفه علم، «مطالعه روشمند احوال حقیقی [1] علم و علوم است» و هدف نخست آن بازشناسی خود علم بر هر زمینه ای است که علم در آن می روید؛ مثلاً علم به مثابه آینه حقایق (معرفت شناسی و بررسی وجه حکایت گری علم) به مثابه شأنی از شؤون آفرینش (هستی شناسی علم) به مثابه یک پدیده اجتماعی (جامعه شناسی علم) به مثابه یک فعالیت روانی و دماغی (روان شناسی و عصب ادراک شناسی علم) و... هدف نهایی فلسفه علم، آگاهی عالمانه از خود علم و علوم و نیز انسان (به مثابه دانش گذار، دانش گزار و دانش پذیر) و از همه مهم تر و نهایی تر تحصیل «معرفت خداوند» به اندازه توان بشر و تقرّب به ذات پاک اوست.

فیلسوف علم به مطالعه اندیشه ها و علوم می پردازد و برای او مسائلی از قبیل شناخت و افزار آن، یقین، گمان های در حکم یقین، صدق، انسجام، موجهیت، ارزیابی گونه های معرفت و تعیین ملاک صحت و خطای معرفت، روش ها و منطق اکتشاف و گردآوری و داوری و تبیین و اوضاع و ادوار معرفت، تحلیل تاریخ علم، رفتار علم، نظریه های گوناگون در همین قلمروها، علم به مثابه رشته علمی و... مهم است. فیلسوف علم، به مطالعه «رویدادهای جهان ذهن جمعی عالمان» می پردازد.

از نظر ما معرفت شناسی، علم علم و همان فلسفه علم است. خود علم، موضوع فلسفه علم است (به مثابه شناخت، باور، و رشته مطالعات و...) درست این است که دو اصطلاح معرفت شناسی و فلسفه علم نباید به دو مفهوم و مقصود اشاره کند. تمایز بین معرفت شناسی و فلسفه علم بیشتر ددرساز است.

مطابق تعریف ما، دایره فلسفه علم، دربردارنده هر گونه بحث درباره مسائل بنیادین علم و علوم می شود. کافی است کوشش ما در راستای تبیین روشمند علم باشد (مثلاً شناخت و ابزار شناخت، یقین، گمان های در حکم یقین، و...) همچنین برخی مطالعات حوزه بندی شده، مانند معرفت شناسی علوم طبیعی یا ریاضیات، منطق، مباحث درجه دومی معرفت دینی و... هم از مباحث فلسفه علم است.

بنابراین تعبیر فلسفه معرفت شناسی بی معنا است. [2] چرا که هر آنچه در فلسفه معرفت شناسی، فراچنگ باحثان آن می آید، باید در معرفت شناسی مورد واری قرار گیرد. بخلاف «معرفت شناسی فلسفه» که کوششی برای تبیین چگونگی بر ساخته شدن فهم های هستی شناختی ما است.

مطابق تعریف شایع و موجه فلسفه های مضاف (فلسفه اخلاق، فلسفه جامعه شناسی و...) فلسفه علم در کار رسیدگی به مسائل اساسی و بنیادین «شناخت» های بشری و بررسی چیستی و چونی علم و علوم است. فلسفه اخلاق، فلسفه فقه، فلسفه جامعه شناسی، فلسفه روان شناسی و... هر کدام، رشته مطالعاتی هستند که به مسائل بنیادین آن شاخه علمی می پردازند (روش شناسی [3]، ارزش گزاره ها و کارآیی آن و گونه های پیکربندی ها [4] و...) فلسفه علم هم دقیقاً به مسائل اساسی خود علم (رشته مطالعات) می پردازد. در واقع، فلسفه علم، رشته

مطالعاتِ چگونگی «آگاهی و رشته مطالعات آدمیان» است و بناچار دربردارندهٔ بحث از بنیادهای مفردات معرفتی [5] هم هست (مانند فلسفهٔ اخلاق که مبانی انواع گزاره‌های ریز و درشت علم اخلاق را هم واری می‌کند)

پانوش

[1]. یعنی بحث از عوارض ذاتی و آنچه بواقع بر علم جریان دارد.

[2]. «معرفت شناسی فلسفه» همان فلسفهٔ فلسفه است و به بررسی بنیادین جستارهای هستی شناختی می‌پردازد. ولی بررسی مسائل بنیادین معرفت شناسی، کار خود معرفت شناسی است و به علم دیگر، موکول نمی‌شود. هستی شناسی معرفت نیز از نظر ما، مبحث مستقلی نیست و داخل در فلسفهٔ علم (همان معرفت شناسی) است.

[3]. methodology

[4]. configuration

[5]. مثلاً یک شناخت حسّی، یک علم حضوری، یک دریافت اشراقی و...

بخشی از کتاب فلسفه علم برای تبیین علوم انسانی